

موج دوم جنبش دانشجویی و مسأله

«طرف سوم»

سارا محمود

موج دوم جنبش دانشجویی که در هفته های اخیر چهره خود را به نمایش گذارد، ظاهری آرام دارد، اما قلب توفنده جنبشی پرتوان در پشت این ظاهر آرام، آشکارا در تپش است.

موج دوم چند خصوصیت دارد که حتی در دوره ی اول نیز نمایان بود، اما اکنون کاملاً تکامل یافته است. اولاً- تاکتیک سازش طلبانه غالب در میان اصلاح طلبان حکومتی را آشکارا نفی می کند. تظاهرات با شکوه ده ها هزار دانشجو در دانشگاه تهران در ۲۲ آذر ۷۸ و در اعتراض به حکم صادره از سوی دادگاه ویژه روحانیت علیه عبدالله نوری، یک روز پس از آن صورت گرفت که خاتمی دانشجویان را دعوت به سکوت کرده بود و قبل از آن جناح های سازش طلب اصلاح طلبان مکرراً و مؤکداً از دانشجویان خواسته بودند از برپایی تظاهرات اعتراضی در واکنش به حکم مزبور خودداری کنند. دانشجویان در شعارهای خود مشخصاً به تاکتیک سازش اعتراض کردند. شعار «توسعه سیاسی با هاشمی نمیشود!» اگر چه با هشجاری واقعه در جریان صحنه، یعنی ورود کارچاق کنی مثل هاشمی رفسنجانی به صحنه انتخابات را بعنوان قالب بیان انتخاب می کند، اما در مضمون علیه دیپلماسی پنهانی و خارج کردن مردم از صحنه و سازش در بالا است که پایه تاکتیک خاتمی بشمار می آید. در حقیقت دانشجویان با حمایت از گرایش تندرو جناح اصلاح طلب و سرزنش خاتمی بخاطر جاخالی دادن های مدام نشان دادند که تاکتیک هیس! هیس! جناح اصلاح طلب را نمی پذیرند.

ثانیاً- موج دوم سراسری و همبسته است. دانشجویان نه تنها از یاسوج تا تهران، از زاهدان تا زندان و تقریباً هم زمان به تکاپو برای پیشرفت جنبش برخاسته اند، بلکه به پشتیبانی از هم، مطالبات خود را پیش می برند. دانشجوی دانشگاه تهران فقط برای حمله جنایت کارانه به گوی دانشگاه تهران در ۸ آذر دادخواهی نمی کند، بلکه هم راه با دانشجویان دانشگاه سیستان و بلوچستان و دانشجویان زندانی در اوین با دانشجویان تبریزی هم دردی می کند.

ثالثاً- موج اخیر جنبش دانشجویی با برجستگی و غلظت بیشتری سیاسی است و آزادی را در سرلوحه ی خواست های خود قرار داده است و کیفی سرکوب گران را ممرانه درخواست می کند. **بقیه در صفحه ۲**

ورود به صحنه برای "تعدیل" اصلاحات!

روزبه

سر انجام پس از مدت ها چانه زنی و فعالیت های پشت پرده، حضور رفسنجانی در صحنه انتخابات محرز گردید. او رایزنی خود با بزرگان نظام و شخص خامنه ای را در اتخاذ این تصمیم پنهان نداشت و وظیفه اصلی خویش در شرایط بحران کنونی را بیرون آمدن از ستاد (= حاشیه) و قرارگرفتن در صف (= هدایت مدیریت بحران برای ایجاد وفات و کنار زدن شیاطین) اعلام داشت. او صراحتاً گفت بر اساس احساس وظیفه و تکلیف و بدون در نظر گرفتن افکار عمومی به میدان آمده است. و جالب تر از همه آن که او علیرغم آن همه نشست و برخاست و آن همه توافقات پشت پرده ای که برای بروی صحنه آمدن خود صورت داده است، و با آنکه نام وی در رأس لیست جناح تمامیت گرا، حتی گرایشات و عناصر هار آن قرار گرفته است، و با وجود یدک کشیدن شخصیت دوم نظام، خویشتن را بعنوان کاندیدای "مستقل" معرفی کرده است!

اما در همان حال باید به مانورهای وی و حامیانش مبنی بر ادعای حمایت از توسعه سیاسی، اشاره کرد. او در ارتباط با این جلوه گری ها (که با شروع فصل انتخابات تازه شروع شده است)، مجدداً "پرونده فقرزدایی" را از کشوی گرد گرفته اش بیرون می کشد. وکیل عبدالله نوری و خود کریاسچی را به حضور می پذیرد (درخواست از نوری و کریاسچی

برای تقاضای عفو یکی از توصیه های وی به این دو در این ملاقات بود. او پیغام فرستاد اگر نوری فرجام خواهی و توبه کند از دست او کاری ساخته است و گرنه هیچ کاری از دستش بر نخواهد آمد). بهمان سیاق که حمایت وی از جبهه دوم خرداد و "توسعه سیاسی" نیز مشروط به آنست که این جبهه سیاست "تعدیل" وی را در پلاتفرمش بپذیرد. مضمون پلاتفرم رفسنجانی، در یک کلام پائین کشیدن فتیله "توسعه سیاسی" در مرحله اول (به هم راه فشار به افراطی ها و شیاطین مدافع توسعه بزعم وی افراطی)، انتقال توسعه به حوزه اقتصاد و سازندگی در مرحله دوم، و فشار به جناح دیگر و بویژه افراطی های جناح حاکم برای تمکین به این روند در مرحله آخر می باشد. و انجام همه این ها در خدمت هدف بنیادین ترمیم شکاف ها و حفظ موقعیت کلیدی روحانیت و کاست حاکم قرار دارد. او علیرغم قرارگرفتن در ائتلاف با راست تمامیت خواه، با عقبه ای نیرومند در جبهه دوم خرداد، در مقطع حساس کنونی عهده دار نقش بسیار مهمی شده است. او بنا به جایگاه و روح پلاتفرمش فاقد یک پلاتفرم فرموله شده است و جز این هم نمی تواند باشد. چنان که در مصاحبه ها و گفتگوهای خود حتی از کاربرد قانون اساسی بعنوان مبنای دآوری نیروهای

بقیه در صفحه ۲

درباره "بازنگری به مقررات و روابط کار"

حشمت محسنی

در فاصله اندکی پس از اتمام مهلت ۶ ماهه برای بررسی مجدد طرح خارج کردن کارگاه های کوچک از دایره شمول قانون کار، مجلس شورای اسلامی در متن بررسی برنامه سوم در روز ۲۴ آذرماه ۷۸ لایحه ای را تحت عنوان "بازنگری در مقررات و روابط کار" از تصویب گذراند که «دولت مرطوف است نسبت به بازنگری مقررات روابط کار اقدام و لایحه لازم را ظرف مدت ۶ ماه به مجلس شورای اسلامی ارائه کند». این لایحه در ماهیت و در جوهر خود همان اهداف طرح های قبلی را دنبال می کند. مصوبه مجلس یکبار دیگر نشان می دهد که جمهوری

اسلامی از هر فرصت و از هر بهانه ای برای بریدن سرودم قانون کار که آن را بخاطر "مصلحت نظام" پذیرفته بود، استفاده می کند. همه به یاد دارند که وزیر کار وقت جمهوری اسلامی شرایط تصویب قانون کار را با تشبیه "خوردن گوشت مردار" در شرایط خطر هلاکت به روشنی بیان کرده بود. بنابراین تصادفی نیست که اگر شرایط عوض شود،

بقیه در صفحه ۳

اعلامیه ی

هیئت اجرایی سازمان

در صفحه ۳

کارگران و زحمت کشان

در صفحه ۴

دنباله از صفحه ۱ موج دوم جنبش
 موج دوم جنبش دانشجویی از میان فشار دوجانبه‌ای راه خود را باز می‌کند. از ۱۸ تیر تاکنون از یک طرف جناح حاکم با سرکوب، تهدید به اعدام، دستگیری و محاکمه دانشجویان، گسیل چماق‌داران، خنودنشان کشیدن‌های رهبر و انارش، نظامی کردن و پلیسی کردن دانشگاه‌ها می‌کوشد دانشجویان را بترساند و منکوب کند. از طرف دیگر اصلاح‌طلبان با نشان دادن لبه تیز شمشیر جناح حاکم می‌کوشند دانشجویان را مرعوب کرده و از ورود به صحنه باز دارند. البته بهانه اصلاح‌طلبان توازن قواست. مثلاً اکبر گنجی پس از صدور حکم عبدالله نوری در یادداشت روز ۸ آذر در روزنامه «عصرآزادگان» تحت عنوان «گام بعدی» دانشجویان را از برپایی هرگونه اجتماعات اعتراض آمیز بر حذر داشت، چرا که بنا به استدلال او چنین تجمعاتی مردم را «به میدانی خواهد کشانید که تصمیم‌گیر اصلی آن خشونت‌طلبانند» و به آن‌ها فرصت سرکوب خواهد داد. اما توازن قوا شکل مبارزه را تعیین می‌کند، نه هدف اصلی مبارزه را تغییر می‌دهد، نه طرفین اصلی مبارزه را. از همین نکته دوم آغاز کنیم. اصلاح‌طلبان طوری سخن می‌گویند که گویا جدالی که در پهنه سیاسی کشور جریان دارد دو طرف اصلی دارد: جناح حاکم و جناح اصلاح‌طلب، و مردم یا سرباز این طرفند یا سرباز آن طرف و یا ناظران خاموش و منفعل صحنه. اما همان دوم خردادی که خاتمی را به سکوی ریاست جمهوری پرتاب کرد و به قول آقای گنجی «نخبگان جنبش جامعه مدنی» را که بسیاری از آن‌ها به قول خودشان انتظار داشتند به اوین منتقل شوند، به شخصیت‌های طراز اول جناح رفرمیست تبدیل نمود، به طور واضح و آشکار دو طرف اصلی داشت: مردم و حکومت فقها. این امر چنان روشن و آشکار بود که همه ناظران سیاسی در سطح بین‌المللی به آن اشاره کردند. و این حادثه دوم خرداد تصادفی نبود. حکومتی که حتی در نظریه و اصول حق حاکمیت مردم را انکار می‌کند و برای آن‌ها ولایت می‌تراشد، سرانجام مردم را به منازعه با خود کشانیده و آن‌ها را واداشته که علیه ولایت اقامه دعوا کنند و حکومت خود را ادعا کنند. این‌ها طرفین اصلی منازعه هستند. طرف سوم و یا فرعی در این منازعه اصلاح‌طلبانند که سرانجام مجبور خواهند شد جای خود را در این منازعه روشن کنند: یا حاکمان یا با مردم. اصلاح‌طلبان از دوم خرداد تاکنون برای گریز از این سرنوشت و ادامه میانه‌بازی تلاش

می‌کنند مردم را از صحنه حذف کنند و آن‌ها را متقاعد کنند که سرنوشت خود را به دست «بالایی‌ها» و «نخبگان» بسپارند. «توازن قوا» و «شمشیر تیز جناح حاکم» در این میانه بهانه است و در این بهانه‌گیری ترس از مردم همان قدر نقش دارد که ترس از جناح حاکم و حتی گاه بیشتر.

این حقیقت را آقای گنجی وقتی به نمایش می‌گذارد که از تدریس تاکتیک سیاسی به تفهیم مسایل اخلاقی روی می‌آورد و می‌نویسد: «هر یک از شهروندان مجازند در باره سرنوشت خود تصمیم بگیرند، اما تصمیم‌گیری در باره جان دیگران و فداکردن آنان در پای ایدئولوژی‌های ناکجاآبادی عملی است غیراخلاقی». «عصرآزادگان ۸ آذر ۷۸» گویا تک‌تک شهروندان ایرانی نه حتی دارند و نه ادعایی و تنها این «ایدئولوژی‌های ناکجاآبادی» است که آن‌ها را به جنبش و تکاپو تحریک می‌کند نه بی‌حقی عمومی و حیرت‌آوری که در جمهوری اسلامی ایران جریان دارد.

اما اگر این آقایان مشکل‌شان توازن قوا بود باید تقاطع ضعف جنبش دانشجویی را درمی‌یافتند و برای رفع آن تلاش می‌کردند. درک این مسأله دشوار نیست که تیغ جناح حاکم در مقابل جنبش دانشجویی از آن رو برآست که اعتراض مردم به حکومت اسلامی اکنون عمدتاً در حوزه دانشجویی کانونی شده و تنها مانده و نیروی حاکم را روی خود متمرکز کرده است. برای برطرف کردن این ضعف باید جنبش گسترش یابد و نیروی دشمن را پراکنده کند. آیا آقایان حاضرند برای برطرف کردن این ضعف کارگران را به اعتراض فراخوانند یا گردهم‌آیی آن‌ها را در مقابل دفاتر تأمین اجتماعی ممنوع اعلام می‌کنند، آیا حاضرند زنان را به احقاق حقوق خود دعوت کنند، اقلیت‌های ملی و مذهبی را به مقاومت فرا بخوانند و غیره

اما جنبش دانشجویی فقط با بی‌اعتنایی و نه فقط بی‌اعتنایی بلکه با اعتراض به این «صلحت‌نمایی»‌ها و ادامه مبارزه می‌تواند راه خود را به پیش بگشاید و البته توجه به توازن قوا و تلاش برای حفظ وحدت از عوامل ضروری اتخاذ تاکتیک است. توازن قوا و در شرایط کنونی تلاش برای حفظ وحدت جنبش دانشجویان در مقابل رژیم را نیز تنها با گستراندن میدان مقاومت می‌توان تغییر داد. هم‌اکنون جنبش اعتراضی کارگران در حال گسترش است. دانشجویان بعنوان قشری که خود فصل مشترک اقصای زیر ضرب رژیم، کارگران، زحمت‌کشان، جوانان و زنان هستند می‌توانند مؤثرترین نقش را در گسترش جنبش مقاومت ایفا کنند.

دنباله از صفحه ۱ ورود به صحنه

نظام گریزان است. او فقط از «تعدیل» بعنوان یک مشی اسلامی سخن می‌گوید و خود با وقوف بر این زبان الکن، تصریح می‌کند که شعار نخواهد داد و تنها به توضیح اکتفا خواهد کرد. او مرد سایه‌ها، مرد دیپلماسی پنهان، و مدافع حل مشکلات نظام و اختلافات بشیوه کدخدانمشانه و بدور از انظار عمومی است. او به معنای واقعی نیروی میانه نیست بلکه بیش از آن، میانه‌باز و محلل است. و همین مشخصات است که وی را نزد بسیاری از اصلاح‌طلبان بصورت سم خطرناکی که جناح حاکم برای تزریق به کالبد اصلاح طلبی بکار گرفته است، در آورده است. اما علیرغم تمامی تلاش‌ها و جلوه‌گری‌هایش، بازتاب ورود او به صحنه، بویژه در فضایی که عبدالله نوری بعنوان رقیب اصلی وی زندانی شده است، بشدت منفی و فرصت‌طلبانه و حتی برنامه‌ریزی شده تلقی شده و با نوعی انزجار عمومی هم‌راه است. بحدی که مجمع روحانیون مبارز با نگرانی از خطر انزوا (و علیرغم گرایش خاتمی- بطور ضمنی- و کروی و انصاری و.....) تاکنون حاضر نشده است، نام وی را در لیست خود جای دهد. و همین مسأله موجب صدور اتمام حجت کارگزاران سازندگی مبنی بر گنجاندن نام وی در لیست این جبهه و یا انتشار لیست متفاوت (نه یک‌دست و مشترک) شده است. در واقع تداوم و تشدید بحران و صف‌آرایی‌های جدید نه فقط موجب به پیش صحنه رانده شدن رفسنجانی و افزایش وزن مخصوص وی گشته است، بلکه در همان حال موقعیت پروژه وی را بشدت به چالش طلبیده است. فضایی چنین ملتهب و قطب‌بندی شده، نقش‌آفرینی میان دوصندلی را با شکنندگی زیادی مواجه کرده است. چنان‌که فائزه هاشمی -که به توصیه پدرش از مدت‌ها پیش بازی در نقش «آوانگارد» را بکناری نهاده است- در دفاع از پدرش به جنگ دانشجویان و تندروهای جبهه دوم خرداد رفته و دبیرکل فعلی کارگزاران (برادر همسر و پادوی سیاسی رفسنجانی) حتی از آن هم فراتر رفته و دانشجویان را بدلیل مخالفت با هاشمی رفسنجانی به خیانت متهم ساخته است! در واقع بدون در نظر گرفتن روند پرشتاب قطب‌بندی شدن اوضاع، بعنوان یکی از مهمترین مشخصات وضعیت، علل دگرگونی‌ای تا این حد ژرف و شتاب‌ناک، در مواضع بخشی از طیف دوم خرداد قابل درک نخواهد بود. علاوه بر آن، عامل دیگر این شکنندگی را باید مدیون سیاست‌های جناح حاکم در حمایت قاطع و یک‌پارچه از رفسنجانی از یک سو و تداوم تهاجم خویش به مطبوعات، زندانی کردن نوری، تلاش برای بستن پرونده‌قتل‌های زنجیره‌ای و ادامه مصوبات یک‌جانبه مجلس و سایر اقدامات برانگیزاننده آن، از دیگر سو دانست.

در همان حال باید اضافه کرد که با قرار گرفتن رفسنجانی بقول خود وی در «صف» و با ظهور شعار پیوند خاتمی و رفسنجانی توسط بخشی از طیف دوم خردادی‌ها، جبهه دوم خرداد و جنبش دوم خرداد (که باید استقلال نسبی این دو را در نظر داشت) در برابر چالش بزرگ و سرنوشت‌سازی قرار گرفته است: دوراهی ائتلاف و انشعاب و یا بعبارت دیگر، رقیق‌تر کردن پلاتفرم و تزریق «تعدیل» در آن، و یا رادیکال‌تر کردن آن. سخنان یک روزنامه‌نگار نزدیک به کارگزاران که جدایی این جریان از جبهه دوم خرداد را در حکم یک انتحار سیاسی نامیده و نیز سخنان عسگر اولادی مبنی بر دفاع قاطع از رفسنجانی (هاشمی برای این وارد صحنه انتخابات شده است، تا جلوی فرسایشی را که قلم‌ها و بیان‌ها برای مردم ایجاد می‌کنند بگیرد) و قرار دادن کارگزاران، علیرغم آن‌که که بقول وی بر سر سفره مسموم تساهل و تسامح نشسته است، در زمره نیروهای خودی گوشه دیگری از این چالش‌ها است.

در هر حال به میدان آمدن رفسنجانی بطور اجتناب‌ناپذیر و برخلاف شعار و ادعای ظاهری وی، به تشدید قطب‌بندی‌ها می‌افزاید. او برای مدیریت بحران و هدایت آن به ساحل نجات به میان صحنه آمده است. اما در همان حال به میان صحنه آمدن، یک بار دیگر نقش وی را بعنوان

بقیه در صفحه ۳

یکی از ارکان کلیدی نظام و مسیبن فلاکت و بحران اقتصادی، و فسادهای سیاسی و قتل‌های زنجیره‌ای و دیگر جنایات بی‌شمار رژیم جمهوری اسلامی- که خودوی یکی از مهم‌ترین عناصر آن بشمار می‌رود را به چالش طلییده است. آیا آن سیلی‌ای که مردم بر چهره نظام خواهند نواخت، مقدر چنین است که برگونه او نواخته شود؟ زمانی خمینی در اوائل حیات جمهوری اسلامی، با شدت گرفتن بحران سیاسی به یاران نزدیک خود چون بهشتی و رفسنجانی گفت، مجلس رکن اصلی است، به سنگر مجلس بروید. صدور عدم کفایت و خلع ید بنی‌صدر، محصول اشغال چنین سنگری بود. اکنون خامنه‌ای نیز "بزرگان" را دعوت به حضور در این سنگر مهم کرده است.

اگر برآستی دوره اول ریاست مجلس و ریاست جمهوری رفسنجانی را با آن همه فساد و تبه‌کاری، تراژدی بنامیم ورود دگربار وی به این صحنه را که تلاش وافر دارد تا برای ایفای نقش "تاریخی" خود، دو کرسی مانع‌الجمع تشخیص مصلحت نظام و ریاست مجلس را هم‌زمان تصاحب کند، چه باید بنامیم؟ تحولات سرنوشت ساز آینده پاسخ دقیق‌تری باین سؤال خواهد داد. اما با قطعیت می‌توان گفت که او، حداقل نقش یک عامل را دست‌کم گرفته است: فرا رسیدن دوره افول او و نظام اسلامی و نیروی عظیم بحرکت در آمده‌ی میلیون‌ها مردمی که خواهان تغییرات بنیادی در وضعیت موجود هستند. او نیز هم‌چون سایر همگان خویش دچار آن سفاهت فراگیری است که می‌پندارد، با خاموش کردن چهار روزنامه و به زندان افکندن چهارتا دانشجو(سخنان خامنه‌ای در نمازجمعه) می‌تواند آتش این فتنه (=رستاخیز) جان‌سوز را خاموش کند.

کمک‌های مالی ویژه رادبو

قاضی محمود ۲۴
۵۰مارک
۴۰مارک

اعلامیه هیئت اجرائی سازمان اعتراض سراسری کارگران ایران علیه سازمان تامین اجتماعی باید آدمه یابد!

حرکتی که قرار بود امروز(یک‌شنبه ۲۸ آذر ۷۸) به‌طور سراسری توسط کارگران ایران در تهران و شهرستان‌ها علیه سازمان تامین اجتماعی برگزار شود، علیرغم آن که توسط "کانون عالی شوراهای اسلامی کار" یکی از تشکلهای وابسته به رژیم- فراخوانده شده بود، انعکاسی از خشم عظیم توده کار و زحمت ایران علیه نهادی است که با هزینه کارگران بر پا شده اما با در پیش گرفتن سیاست‌های ضداجتماعی، بیمه‌شدگان و خانواده‌های آن‌ها را به عمیان و داشته است. سازمان تامین اجتماعی که قریب ۲۵ میلیون نفر از کارگران و خانواده‌های ایرانی را تحت پوشش خود قرار می‌دهد، اساساً از محل پرداخت بیمه‌های کارگران تامین شده و دولت جمهوری اسلامی که سال‌های سال تعهدات خود را به این سازمان پرداخت نکرده، اکنون ۲۵۰ میلیارد تومان به "صندوق تامین اجتماعی" بدهکار است. بخشنامه اخیر این سازمان مبنی بر عدم پرداخت حق بیکاری به کارگران قراردادی، فصلی و بالای ۵۵ سال، ادامه سیاست واگذاری بیمارستان‌های متعلق به این سازمان به بخش خصوصی؛ کاهش شدید خدمات دارویی و وام‌های اعطائی؛ عدم موافقت این سازمان با افزایش حقوق بازنشستگان و مستمری‌بگیران سازمان متناسب با تورم واقعی و بالاخره عدم پذیرش بازنشستگی پیش از موعد کارگران مشاغل سخت و زیان آور در مجلس شورای اسلامی، کاسه صبر کارگران را لبریز کرده و زمینه‌ساز حرکات اعتراضی سراسری کارگران علیه این سازمان شده است. شایان ذکر است که ۲۵ میلیون نفر بیمه‌شده‌ای که بخش اصلی هزینه این سازمان را پرداخته‌اند هیچ نقشی در هدایت آن که توسط یک مدیریت خودممنصب اداره می‌شود نداشته و از هر گونه حقی حتی در حد نظارت و مشورت محروم هستند.

تشکل‌های ارتجاعی وابسته به رژیم اسلامی همچون "کانون عالی شوراهای اسلامی کار" برای کنترل خشم و نفرت کارگران، ناچار شده‌اند علم مخالفت با این سازمان را بر افرازند تا حرکت کوبنده کارگری، نظیر حرکت کارگری علیه خصوصی‌سازی بیمارستان تامین اجتماعی در کاشان، آن‌ها را منزوی و در برابر کارگران قرار ندهد.

وزارت کشور رژیم اسلامی با صدور اعلامیه‌ای اقدام اعتراضی امروز را ممنوع اعلام کرده و "کانون عالی شوراهای اسلامی کار" نیز از پی اخبار وزارت کشور حرکت امروز را ملغی نمود. اما شدت ناراضی‌های بعدی بالا بود که علیرغم اعلام الغاء حرکت توسط "کانون عالی شوراهای اسلامی کار"، کارگران در برخی از نقاط کشور بدون توجه به اخبار وزارت کشور دست به اعتراض زدند.

ما ضمن محکوم کردن اقدام وزارت کشور در منع این تظاهرات که حق مسلم کارگران ایران و همه بیمه‌شدگان سازمان تامین اجتماعی است و ضمن تأیید کلیه درخواست‌های مطرح شده توسط اعتراض‌کنندگان، از کارگران ایران می‌خواهیم که با اقدامات مستقل خود، نظیر اعتراض علیه خصوصی‌سازی بیمارستان سازمان تامین اجتماعی در کاشان، سیاست‌های ضدکارگری و ضداجتماعی سازمان تامین اجتماعی را با شکست کامل مواجه سازند. ما همچنین عموم مردم آزادی‌خواه ایران را به حمایت از کارگران معترض فرا می‌خوانیم!

هیئت اجرائی سازمان کارگران انقلابی ایران(راه کارگر)

۲۸ آذر ۷۸-۱۹ دسامبر ۹۹

دنباله از صفحه ۱ درباره "بازنگری به روابط ..."

جمهوری اسلامی برخی از امتیازاتی که در این قانون بنا به مصلحت به نفع کارگران پذیرفته بود مورد تعرض قرار دهد. اما مسئله اصلی در شرایط کنونی افشای ماهیت به غایت ارتجاعی جمهوری اسلامی در تنظیم روابط بین کارگر و کارفرما نیست، مسئله این نیست که جمهوری اسلامی از عرف رایج در روابط بین کارگر و کارفرما تن می‌زند و قصد دارد این قرارداد را به "شروط ضمن عقد" یعنی به زبان آدمیزاد به توافق فردی کارگر و کارفرما برگرداند. مسئله اصلی در شرایط کنونی این است که جمهوری اسلامی نمی‌تواند این طرح را در صورت اعتراض کارگران اجرا کند. وجه مشخصه توازن قوا به گونه‌ای است که تعرض جمهوری اسلامی به حقوق کارگران نه از موضع قدرت بلکه درست در متن استیصال و درماندگی صورت می‌گیرد. حقیقت بزرگ در باره ماجرای تصویب لایحه "بازنگری در مقررات روابط کار" در این جا نهفته است. در رژیم‌های استبدادی که امکان نظرسنجی وجود ندارد و کشف روان‌شناسی مردم از طریق سازوکارهای عرفی و رایج مقدور نیست، بعضی از اعترافات عناصر حاکمیت یا بعضی از جریان‌های نزدیک به حاکمیت در روشنائی انداختن موقعیت جامعه خیلی کمک می‌کند. مثلاً لنین موقعیت یا ارزیابی لیبرال‌ها را به نوعی "دماسنج اوضاع" روسیه ارزیابی می‌کرد. در ایران که ما با شرایط مشابه‌ای مواجه هستیم گاهی اوقات پاره‌ای از نظرات نیروهای رژیم چنین کارکردی دارد. در روابط با جنبش کارگری اعتراف یکی از نمایندگان مجلس آن‌جا که می‌گوید: «من از ابتدا موافق تصویب طرح معافیت کارگاه‌های سه نفره از شمول قانون کار بودم اما دیدم که کارگران نمی‌فهمند و جلوی مجلس شورای اسلامی و هم‌چنین شهرستان‌ها اجتماع کردند به این طرح رای منفی دادم» (کار و کارگر شماره ۲۶۰۵) بخوبی ظرفیت و توان نهفته جنبش کارگری را بازگو می‌کند. بنابراین جنبش کارگری می‌تواند و باید این تعرض را درهم شکسته و آن‌را به عقب براند. اما چگونه می‌توان تعرض جدید مجلس را درهم شکست؟ یک راه، پیشنهادی است که خانه کارگر و اعوان و انصار آن طرح می‌کنند. آن‌ها با سازمان دادن "همایش کار" با بردن بحث به هزار توی نهادهای حکومتی می‌خواهند از بالا و بصورتی کنترل شده با اعطای امتیازات کوچکی به کارگران طرفدار خود سر و ته قضیه را هم بیاورند. محبوب می‌گوید: «بازنگری در روابط کار نیاز به مطالعه و تفحص دقیق دارد و در حال حاضر نیز مذاکرات سازنده‌ای را نمایندگان کارگران و کارفرمایان در این زمینه آغاز کرده‌اند و مصوبه اخیر مجلس اقدامی علیه گفت و گوی سالم و سازنده‌ای است که در این باره در جریان بوده است». او با این اعتراض در عین حال ماهیت راه حل پیشنهادی خودشان را نیز ارائه می‌کند. راه دیگر این است که جنبش کارگری اساساً بر روی پای خود بایستد و مستقل از این یا آن جناح حاکمیت وارد میدان و مبارزه شود. تردیدی نیست که استفاده از شکاف‌ها و تضادهای خانه کارگر با مجلس نباید مورد بی‌توجهی قرار گیرد، اما استفاده از این تضادها می‌خواهد به چه چیزی خدمت کند؟ اگر استفاده از این تضادها در خدمت گردآوری نیرو در پائین و به تجمع مستقل کارگران خدمت نکند، به بازی در "بساط دیگران" منتهی می‌شود. بنابراین جهت استفاده از این شکاف‌ها تنها و تنها باید کمک به سازمانیابی جنبش کارگری از پائین باشد.

کارگران و زحمت‌کشان

تحصن مجدده کارآموزان شرکت نفت

بیش از ۱۶۰ نفر از کارآموزان آموزش‌گاه‌های فنی و حرفه‌ای وابسته به شرکت نفت، از نخستین ساعات صبح روز ۲۹ آبان ۷۸، برای دومین بار طی دو هفته، در اعتراض به بی‌کاری و عدم استخدام‌شان در شرکت نفت، در مقابل ساختمان مرکزی وزارت نفت در خیابان طالقانی تهران تحصن کردند. تحصن مجدده کارآموزان در حالی انجام گرفت که مهلت ده روزه‌ی مسئولان وزارت نفت برای رسیدگی به وضعیت آنان به سر رسیده بود. این کارآموزان که از سال ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۳ در چهار آموزش‌گاه مسجدسلیمان، اهواز، امجدیه و گچساران در جنوب ایران دوره دیده‌اند، بالغ بر ۱۱۰۰ نفرند که از میان آنان تنها نزدیک به ۴۰۰ نفرشان در صنعت نفت اشتغال یافته‌اند و مابقی بی‌کار و سرگردان مانده‌اند.

یکی از تحصن‌کنندگان در باره علت تحصن به خبرنگاران گفت: «ما مدت دو سال دوره‌های لازم را دیده‌ایم و در حقیقت الآن به عنوان یک کارگر ماهر آماده کار در صنعت نفت هستیم... حتماً ما گفتند بروید خدمت سربازی و برگردید جای‌تان محفوظ است، ولی به این وعده خود هم عمل نکردند». وی افزود: «حدود ۵ سال است که برای احقاق حق خود، به جاهای مختلف رفته‌ایم ولی نتیجه‌ای نگرفته‌ایم، چرا که کار دیگری بلد نیستیم و حتی آموزش‌گاه اجازه تحصیل در مدارس شبانه را هم به ما نداد». یکی دیگر از تحصن‌کنندگان گفت: «این‌ها تعهد دارند که ما را استخدام کنند، چرا که به ما اجازه ندادند در مدارس شبانه دیپلم بگیریم و بعد وارد دانشگاه شویم. این حق را از ما گرفتند و حالا باید به تعهد خود عمل کنند». وی در ادامه افزود: «امروز همه جا صحبت از جوانان و اشتغال آنان می‌شود، من می‌خواهم عرض کنم که زیاد دنبال شعار نروید، ما تربیت‌شدگانی که باید استخدام کنید را بیابید مسأله ما را حل کنید، مابقی بماند برای وقت دیگر». تحصن‌کنندگان تأکید نمودند که آنان در پی احقاق حقوق خویش هستند و مسئولان وزارت نفت حق ناسزاگویی و برخورد خشن با آنان را ندارند.

اعتراض کارگران مترو

کارگران شرکت مترو-که بیش از ۳۰۰۰ کارگر دارد- با انتشار نامه‌ای به عدم پرداخت دست‌مزدهای معوقه‌ی خوداعتراض کردند. کارگران در نامه‌ی خود از جمله نوشتند: «مثل این‌که تأخیر چندماهه در پرداخت حقوق کارکنان مترو، به صورت یک سنت در آمده است. شاید اغراق نباشد که از بدو شروع به کار عملیات مترو در تهران، به استثنای یک مدت کوتاه همیشه حقوق کارکنان زحمت‌کش این سازمان با تأخیرهای چندماهه پرداخت شده است. در حال حاضر نیز با وجود این‌که در نیمه دوم آبان ۷۸ هستیم کارکنان به ویژه کارگران مترو هنوز حقوق ماه‌های شهریور و مهر خود را دریافت نکرده‌اند». آنان در ادامه افزودند که مسئولان مترو در هفته‌های اخیر در مقابل اعتراض کارگران، از دادن هرگونه پاسخی خودداری می‌کنند. پیش از این نیز، جمعی از کارگران مترو در تماس‌های متعدد با دفتر روزنامه «اخباراقتصاد» به عدم پرداخت حقوق خود اعتراض کرده بودند.

تجمع اعتراضی کارگران «البس‌ناس»

یکشنبه ۲۷ آذر ۷۸ (۲۸ نوامبر ۹۹)، ده‌ها تن از کارگران کارخانه «البس‌ناس» تولیدکننده پوشاک در شرق تهران، با تجمع در محوطه کارخانه، به اخراج خود اعتراض کرده و خواهان احیاء و راه‌اندازی کارخانه و بازگشت به کار خود شدند. مدیریت این کارخانه- که تحت پوشش بنیاد مستضعفان و جانبازان قرار دارد- تمامی ۸۶ کارگر آن را به بهانه‌ی رکود فعالیت‌های کارخانه اخراج کرده است و علی‌رغم صدور حکم بازگشت به کار کارگران اخراجی از طرف مسئولان اداره کار استان تهران، از پذیرش مجدده آنان خودداری نموده است. مدیریت کارخانه هم چنین برای به تعطیلی کشاندن کارخانه و در تنگنا قرار دادن کارگران از اول مهرماه گذشته، سیستم گرمایی کارخانه را از کار انداخته است؛ سرویس ایاب و ذهاب را از اول آذرماه حذف کرده است؛ حقوق و مزایای کارگران را از مهرماه تاکنون پرداخت نکرده‌اند و سرانجام در روز ۲۷ آبان از کارگران خواسته‌اند که هر چه زودتر نسبت به بازخریدی خود اقدام نمایند. مسئولان کارخانه اعلام کرده‌اند، در صورتی که کارگران با رضایت خویش اقدام به بازخریدی کنند، به ازای هر سال سابقه کار، دو ماه حقوق به آنان تعلق خواهد گرفت و در غیر این صورت، کارخانه منحل شده و حق و حقوق کارگران برابر قانون-سالی یک‌ماه-پرداخت خواهد شد. این در حالی است که به گفته‌ی یکی از کارگران، مسئولان کارخانه اعلام داشته‌اند که حقوق و مزایای کارگرانی که خود را بازخرید نمایند، دو سال در صندوق توسعه مالی و اعتباری بنیاد نگه‌داری شده و پس از این مدت، مبلغ تعیین شده پرداخت خواهد شد. گفتنی است که اکثریت کارگران این واحد را زنان تشکیل می‌دهند که غالب آنان نان‌آور و سرپرست خانواده و اجاره‌نشین هستند.

اعتراض کارگران ۱۱۸ مشهد

کارگران واحد اطلاعات تلفن مشهد که ۸ ماه تا ۳ سال سابقه کار دارند، با انتشار نامه‌ای به تاریخ ۲۷ آذر ۷۸ (۲۷ نوامبر ۹۹) خواهان رسیدگی به مشکلات خود شدند. در نامه‌ی این کارگران آمده است: «... به انحای مختلف حق و حقوق‌مان در این مدت توسط شرکت پیمان‌کاری (مشهدسپندآسا) تسبیح شده است. به عنوان نمونه بر اساس قرار داد فی‌مابین شرکت با اداره کل مخابرات، حقوق پایه یک اپراتور ۲۸ هزار تومان در ماه تعیین شده که این رقم هم‌اکنون به ۱۸ هزار تومان کاهش یافته است و اعتراض‌های صورت گرفته به جایی نرسیده است». آنان در ادامه افزودند که شرکت مشهدسپندآسا، از مجموع ۴۰ نفر پرسنل، تاکنون ۱۸ نفر را به بهانه‌های مختلف اخراج کرده است و با وضع مقررات من‌درآوردی نظیر مرخصی‌های اجباری و بی‌حقوق، عدم انعقاد قرارداد با پرسنل شاغل و گرفتن امضاء از آنان در کاغذ سفید؛ و نپرداختن به موقع حقوق، شرایط غیرقابل تحمیلی را به آنان تحمیل کرده است.

اجتماع اعتراضی دست‌فروشان بی‌کار

بیش از ۳۰۰ نفر از دست‌فروشان شهرستان کرج که مأموران سد مبر شهرداری مانع از کار آنان شده‌اند و در حال حاضر بی‌کار هستند، روز شنبه ۲۹ آذر ۷۸ (۲۰ نوامبر ۹۹) در محل پایانه‌ی سابق مسافربری واقع در میدان کرج تجمع کردند و از مسئولان خواستار رفع مشکلات خود شدند.

مرگ دل‌خراش معدنچی

ریزش تونل در معدن ذغال سنگ شاهرود، سبب مرگ سه نفر از معدن‌چیان شد. در حادثه‌ای دیگر در غروب روز شنبه ۲۷ آذر ۷۸ (۲۷ نوامبر ۹۹) سه تن از کارگران معدن ذغال سنگ «انگ» رامیان از توابع شهرستان گنبد، بر اثر گازگرفتگی و تخریب تونل شماره ۱۲ این معدن کشته شدند. تاکنون هیچ گزارشی رسمی و روشن‌گری در باره این دو حادثه و هم‌چنین حادثه‌ی اخیر معدن ذغال سنگ سنگرود لوشان که در اثر نشت گازمونواکسیدکربن و متان، ۱۳ کارگر آن دچار مسمومیت گازگرفتگی شدند، انتشار نیافته است. این‌ها تنها نمونه‌هایی از حوادثی است که هر روزه به دلیل فقدان امکانات حفاظتی و ایمنی مناسب و حرص و آز سرمایه‌داران و رژیم اسلامی، در محیط‌های کار در ایران رخ می‌دهد و هزاران کارگر را به کام مرگ فرو می‌برد.

تبعیض در پرداخت دست‌مزد بین کارگران زن و مرد

یک کارگر زن در نامه‌ای به هفته‌نامه‌ی «آیه»-نشریه سازمان تامین اجتماعی- ۲۸ آذر ۷۸ (۳۰ نوامبر ۹۹) نوشت: «دست‌مزدی که به کارگران زن و مرد در اغلب مراکز کاری پرداخت می‌کنند، در مقابل کار یک‌سان و با ساعات کار مساوی، برابر نیست. به این ترتیب که در بسیاری از این مراکز، حقوق و دست‌مزد ماهانه زنان کارگر، پایین‌تر از کارگران مرد است! هر وقت هم بحث اختلاف دست‌مزدها به میان می‌آید، با این توجیه که مسئولیت "خانواده و زندگی بر عهده مردان است، بنابراین مردان کارگر باید حقوق بیشتری دریافت کنند"، با موضوع برخورد می‌شود. این در حالی است که زنان شاغل هم در خانه کار و مسئولیت دارند و هم در اجتماع، و روا نیست که چنین تبعیضی بین کارگران زن و مرد وجود داشته باشد. مشکل دیگر نپرداختن حقوق زنان کارگر پس از مرگ‌شان به خانواده آنان است. به این ترتیب که مستمری بازنشستگی زنان کارگر هم بعد از فوت‌شان قطع می‌شود و حقوق مسلم او به فرزند یا فرزندان بی‌مدارشی داده نمی‌شود، در صورتی‌که زنان کارگر هم مثل مردان یک عمر زحمت کشیده و جوانی خود را در راه خدمت به جامعه از دست داده‌اند. این تبعیض‌ها در عمل بین زن و مرد کارگر وجود دارد...».

اعتراض کارگران پارس آراین

مدیریت شرکت پارس آراین- که تحت پوشش کمیته امداد امام قرار دارد- با عدم پرداخت حق و حقوق کارگران، آنان را زیر فشار قرار داده است تا با دریافت سنوات، خود را بازخرید نمایند، که این امر مورد مخالفت و اعتراض کارگران این شرکت قرار گرفته است. گفتنی است که شرکت پارس آراین دارای ۱۳۰ نفر کارگر است که اکثریت آن‌ها ۲۵ سال سابقه کار دارند.

اعتراض کارگران نساجی بارش

کارگران شرکت نساجی بارش در اصفهان در ادامه‌ی اعتراض‌های خود به عدم پرداخت به موقع دست‌مزد، روز یکشنبه ۲۱ آذر ۷۸ (۲۰ نوامبر ۹۹) مدیرعامل و اعضای هیأت مدیره شرکت را حبس کردند. در پی این حرکت، مأموران انتظامی وارد کارخانه شده و افراد نام‌برده را آزاد کردند.